

## خواتین و نقش سیاسی - اجتماعی آنان در تاریخ اسلام

### سید مهدی جوادی 1

خاتون/قاتون/قادین، به معنای خانم، بانوی اصیل و شوهردار (به طور عام) و زنان والامقام و دختران خاقان، خان و بزرگان (به طور خاص)، یکی از عناوین مهم در تاریخ اسلام و در واقع، عنوانی ویژه در برابر خان بوده که برای بزرگداشت زنان و تجلیل از مقام آنان، به کار می‌رفته است.

عنوان خاتون خاستگاه سغدی داشته و پیش از ظهور اسلام به حکمرانان چین و بخارا اطلاق شده است، لکن این عنوان (با مفهوم خاص خود) در دوره‌های اسلامی هم در نقاط مختلف قلمرو اسلامی به کار می‌رفته و حتی گذشته از شهرت نخستین زن حکومتگر شیعه به نام سیده ملک خاتون، که در قرن چهارم هجری در ایران به حکومت رسید خاتون و برخی واژه‌های مترادف با آن، همچون بی‌بی و سیده درباره حضرت فاطمه‌علیها السلام و بعضی از فرزندان ائمه اطهارعلیه السلام، جایگاه ویژه‌ای در میان شیعیان اثناعشری در ایران، داشته است.

این مقاله درصدد است تا ضمن ریشه‌یابی واژه خاتون و مترادف‌های آن، نقش سیاسی، اجتماعی، دینی و فرهنگی خاتون‌ها را در دوره‌های گوناگون تاریخی بررسی کند.

واژه‌های کلیدی چین، بخارا، سغد، خاتون، زنان، ترکان (ترخان)، بی‌بی، بیگم.

### خاستگاه، معانی و مترادف‌های «خاتون»

خاتون/قاتون/قادین، در بیشتر منابع به معنای خانم و زن شوهردار و اصیل، بانو، سیده و بیگم (به طور عام) و بانوی بزرگ و زنان و دختران بزرگان، خان و خاقان (به طور خاص) به کار رفته است.<sup>2</sup>

خاتون عنوانی با خاستگاه سغدی بوده که بر همسران تئوچوئه، از سلسله حکمرانان چین قدیم و حاکمان ترک زبان بعدی اطلاق گردیده است. بعدها، این عنوان را سلجوقیان (590 - 429 هـ)، خوارزمشاهیان (628 - 470 هـ) و جانشینان چنگیز، به کار برده‌اند.<sup>3</sup> محمود کاشغری، لغت‌دان مشهور ترک در قرن پنجم هجری، قاتون را نام دختران افراسیاب دانسته<sup>4</sup> و صاحب فرهنگ ترکی به فارسی سنگلاخ آن را به بانوی بزرگ، زنان بزرگان و زن شوهردار معنا کرده است.<sup>5</sup> مؤلف غیاث اللغات نیز خاتون را در ترکی از لقب‌های زنان بزرگ برشمرده است.<sup>6</sup> بنابراین می‌توان گفت که کلمه قاتون بعدها در متن‌های عربی، فارسی و ترکی، شکل خاتون به خود گرفته است. در واقع، واژه «خاتون» در برابر عنوان «خان» به نشانه بزرگداشت و تجلیل زنان، به کار رفته و در فارسی، بنابر قاعده جمع مکسر در عربی، به خواتین جمع بسته شده است.<sup>7</sup>

خاتون و واژه‌های مترادف با آن، همچون بی‌بی و سیده، در میان شیعیان، به ویژه پیروان شیعه اثناعشری در ایران، جایگاه خاصی داشته و امامزاده‌ها و بقعه‌های گوناگون با همان عنوان‌ها، اکنون در ایران و برخی از کشورهای همسایه، زیارتگاه شیعیان است. بنابراین، گذشته از اطلاق عنوان‌هایی، چون خاتون معلق، خاتون قیامت و خاتون عرب به حضرت فاطمه(س) و حضرت نرجس(س)، مادر بزرگوار امام زمان(عج) 8، امروزه امامزاده‌های بسیاری در گوشه و کنار کشورهای اسلامی به دختران برخی از ائمه اطهارعلیه السلام منتسب می‌باشند که به خاتون یا مترادف‌های آن معروف شده‌اند، که از میان آنها، می‌توان به بقعه آمنه خاتون در قزوین، خدیجه خاتون در مسیر قم - اصفهان، منسوب به دختران امام صادق‌علیه السلام و امامزاده‌های حلیمه خاتون و سکینه خاتون در قم، منسوب به دختران امام کاظم‌علیه السلام، اشاره کرد.<sup>9</sup> هم چنین از امامزاده‌های منسوب به دختران امام

کازم علیہ السلام که به «بی بی» مشهورند، می توان از بی بی حکیمه خاتون در شهرکرد، بی بی خاتون در ورده 10، بی بی هبیت در باکو 11 یاد کرد. چنان که بقعه های سیدی فاطمه در اصفهان، سید ملک خاتون در تهران و سیده بانو در تالش، اغلب به دختران امام هفتم علیہ السلام منتسب شده اند. 12

علاوه بر «بی بی» از مترادف های خاتون، که به معنای زن نیکو، خاتون خانه، بیگم، مادر بزرگ و بانو می باشد در فارسی، با اقتباس از ترکی، به مفهوم «خانم خانه» به کار رفته و در قرن هفتم هجری به زنان متشخص و محترم خراسان اطلاق می شده است، 13 گاهی عنوان های «ره» و «خانم» نیز به معنای خاتون به کار رفته اند، چنان که عنوان خانم در دربار تیمور (حک: 807 - 771 ه) تنها به همسر اول شاه اختصاص داشته و همسر دوم، «کیچیک خانم» یا «کوچک خانم» نامیده شده است. در دوره صفویه نیز برای افرادی، مثل پری خان خانم، دختر شاه طهماسب، از این عنوان استفاده می شد. 14 از زنان معروفی که عنوان «ره» داشته اند، مقهان «ره»، دختر عبدالکریم بن هوازین قشیری، محدث قرن پنجم هجری و اهل نیشابور، که سمعانی از او حدیث شنیده است؛ «ره» دختر عبدالرحمن بن الحسن اشعری، از محدثان دوره خویش و «ره» ختلی (ختلی خاتون)، خواهر سلطان محمود غزنوی و از فعالان سیاسی در جانشینی سلطان مسعود (حک: 432 - 421 ه) را نام برد. 15

در برخی از دوره ها، واژه های خاتون و «ترکان» ترکیب یافته و حاصل آن، «ترکان خاتون»، عنوان بعضی از خاتون ها شده است. واژه های ترکان/ترخان/ترکن، به معنای شریف و خواجه و در لغت ارغو به معنی امیر و فرمانروا بوده و یک خطاب و عنوان خاقانی (سلطنتی) برای امیران ولایت ها به حساب می آمده است و تنها بر کسی که در صدر و پیشگاه خاقانیت و سلطنت و امارت قرار داشت، اطلاق می شد و معنای آن «یا مطاع»؛ یعنی فرمانروای درخور اطاعت بود. 16. گرچه واژه ترکان یا ترکن که اغلب بدون توجه به جنسیت (مرد و زن) در بین ترک ها و مغولان متداول بوده است، احتمالاً تغییر یافته «تنگری کن» به مفهوم صاحب و خداوند می باشد، ولی این واژه بیش از مردان، درباره زنان نامداری، همچون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، زوجه سلطان ملکشاه سلجوقی، همسر سلطان سنجر و... بکار رفته و همه آنها به «ترکان خاتون» مشهور شده اند. 17.

### جایگاه و نقش سیاسی خواتین

جایگاه خاص خاتون ها در نزد خلفا، پادشاهان، امیران، وزیران و دیگر کارگزاران دولتی و دسترسی آنان به خبرها و سندهای اداری و نیز آگاهی نسبی از جریان های سیاسی حاکم بر دربار، آنها را به یکی از عوامل تأثیرگذار در امور سیاسی و حکومتی در دوره های گوناگون، تبدیل کرده است، به طوری که برخی از آنان، از جمله ملکه خاتون در ماوراءالنهر، صفیه خاتون در حلب، غازیه خاتون در حماة، ارغنه خاتون در آلمالیغ و... با بهره گیری از فرصت های پیش آمده، توانستند قدرت را به دست گیرند یا با نفوذ سیاسی بر حکمرانان، روند سیاسی را به نفع خویش تغییر دهند. 18

در این خصوص، علاوه بر حکومت «ملکه خاتون» بر ماوراءالنهر - در آستانه فتح این سرزمین به دست مسلمانان در دوره معاویه (60 - 41 ه) - که نشان دهنده حضور فعال و مستقیم خاتون ها در قدرت سیاسی پیش از اسلام است، حضور مؤثر «زبیده خاتون»، دختر جعفر بن منصور عباسی و همسر هارون، به عنوان دومین شخصیت سیاسی پس از هارون، به ویژه پس از مرگ خیزران، مادر هارون، اهمیت بسیاری دارد؛ دخالت های مستقیم زبیده در مسائل حکومتی، خصوصاً کشمکش های امین و مأمون، فرزندان هارون، که بر سر ولایت عهدی و جانشینی پدر نزاع می کردند، دلیلی بر اقتدار و نفوذ سیاسی خاتون ها در دوره عباسیان است. تلاش های زبیده به عنوان همسر عرب نژاد هارون، در حمایت از فرزند خویش، امین، برای غلبه بر مأمون، فرزند مراجل، همسر ایرانی تبار هارون، با شکست مواجه شد، لکن کسب شهرت فراوان او در این جریان، مبنی بر این که امین، بعد از امام علی علیہ السلام (و به روایتی پس از امام حسن علیہ السلام) دومین یا سومین خلیفه دارای تبار هاشمی بوده و در تاریخ عباسیان، این افتخار تنها نصیب فرزند زبیده شده است،

بعدها از عوامل مؤثر در تحکیم جایگاه سیاسی و اجتماعی زبیده گردید. دخالت در تضعیف خاندان برمک، که منصب وزارت عباسیان را داشتند، یکی دیگر از اقدامات مهم زبیده بود؛ زبیده با تحریک هارون بر ضد جعفر برمکی، زمینه قتل عام برمکیان، (وزیران ایرانی) را فراهم ساخت. 19

نخستین زنی که بعد از اسلام در ایران رسماً به حکمرانی پرداخت، سیده ملکه خاتون، بانوی شیعه و دختر رستم بن شروین، از سپهبدان خاندان باوند در مازندران و همسر فخرالدوله دیلمی (حك: 387 - 366ه) بود که در حدود 419ه درگذشت. 20

گرچه طرح و انعکاس جایگاه خاتون در دیوان لغات الترك محمود کاشغری با بیان «نامی برای دختران افراسیاب»، در اواسط قرن پنجم هجری می‌تواند دلیل روشنی بر مقام و منزلت ویژه سیاسی و اجتماعی خواتین در دوره ایلک خانیان (607 - 382ه) باشد، 21 لکن وجود شاه خاتون، دختر قدرخان، از حکمرانان ایلک خانی، در تاریخ بیهقی، مصداق بارز نزدیکی خواتین به دربار در این عصر است. 22

عصر سلجوقی (590 - 429ه) را باید یکی از جلوه‌های مهم حیات سیاسی و اجتماعی خواتین به شمار آورد. در این دوران، ترکان خاتون، دختر طغفاج خان، پادشاه سمرقند و همسر ملکشاه سلجوقی، با ایفای نقش سیاسی در امور حکومتی، پی‌آمدهای مهمی در باب مسائل گوناگون حکومت داشت. برنامه‌ریزی‌ها و زمینه‌چینی‌های او برای ولی‌عهدی پسر خردسالش، محمود ابن ملکشاه، سبب مخالفت خواجه نظام الملک طوسی و بروز کدورت میان ملکشاه و وزیر گشت. خاتون بعد از وفات ملکشاه در سال 485ه خلیفه را واداشت تا محمود، پسر خرد سال او را به جانشینی ملکشاه برگزیند. پس از این اقدام، ترکان خاتون از بغداد بازگشت و وارد اصفهان شد و بعد از محاصره این شهر از سوی برکیارق، عاقبت طرفین تن به صلح دادند، ولی ترکان خاتون شخصی را در پی او فرستاد و پس از جنگ دو سپاه در کرج (بین بروجرد و اراک فعلی)، لشکر ترکان شکست خورد. ترکان خاتون عاقبت در سال 487ه درگذشت. 23

از دیگر شخصیت‌های معروف خواتین در دوره سلجوقی، ترکان خاتون، دختر ارسلان، خان سمرقند و همسر سلطان سنجر بود. او که در جنگ «قطوان» در سال 536ه، همراه سلطان بود، به دست گورخان قراختائی اسیر شد و پس از دو سال اسارت در قبال پانصد هزار دینار آزاد گردید، ولی در «حادثه غز»، بار دیگر اسیر شده و در زندان درگذشت. 24 گفته شده که سلطان سنجر، همسر دیگری به نام گوهر خاتون داشته است. 25 در همین دوره، علاء الدین گرچه از برادران دیگر خود کوچک‌تر بود، به سبب موقعیت خاص مادرش کرجی خاتون، ملکه ابخاز، از جانب پدرش غیاث الدین کیخسرو به مقام ولی‌عهدی دست یافت. 26

در تاریخ آمده است که در سال 535ه فرستاده پادشاه کرمان با هدایای بسیار زیاد نزد سلطان مسعود [بن ملکشاه سلجوقی] آمد و خاتون، بیوه المستظهر را خواستگاری کرد. پس وزیر سلطان مسعود به خانه خاتون آمد و پس از گرفتن موافقت، قضات به خانه سلطان آمدند و خطبه عقد، با مهریه‌ای به مقدار يك صد هزار دینار، جاری شد و سکه‌های در هم و دینار را شتابان کردند و آن زن پس از این مقدمات روانه خانه شوهر گردید. 27

دیگر شخصیت‌های معروف خواتین در عصر سلجوقیان عبارتند از مہم‌لک خاتون و سَدِی خاتون، همسران سلطان محمود بن محمد ملک‌شاه؛ خاتون کرمانی، همسر ارسلان بن طغرل؛ خاتون، زوجه سلطان طغرل بک؛ زبیده خاتون، همسر سلطان مسعود و سلجوقه خاتون، دختر قلیچ ارسلان بن مسعود. 28

نقش اساسی و در برخی موارد منحصر به فرد سیاسی ترکان خاتون در امور مختلف حکومتی، نظامی و اجتماعی در دوره خوارزمشاهیان (628 - 470ه) به لحاظ تاریخی، بسیار مهم است. در دوره پادشاهی محمد خوارزمشاه (آغاز به سال 596ه) آن گاه که غوریان هند در صدد حمله به قلمرو خوارزمشاهی بودند، تسلیح همگانی در گرگانج از سوی ترکان خاتون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه و همسر علاء الدین تکش، مانع جدی ورود غوریان به شهر شد؛ ملکه ترکان خاتون، ملقب به «خداوند جهان» و «الغ ترکان» این تسلیح را - که چیزی جز يك خدعه جنگی نبود - به کار بست. او برای این کار، هم زمان با اعزام پیکری به خراسان برای مطلع ساختن فرزندش از هجوم دشمن، دستور داد تا مردم خودهایی از کاغذ

بسازند و خود را در برابر دشمن مسلح نشان دهند. نتیجه عظمت ظاهری چنین لشکری، در حالی که شهر کاملاً بی‌دفاع بود، این شد که برای برقراری صلح با قراختائیان، مادرش، ترکان خاتون را به نمایندگی خود برای انجام دادن مذاکرات با قراختائیان مأموریت داد. در برخی منابع تاریخی آمده است که این زن دستور قتل امیر نیشابور را در سال 605 هـ صادر کرده است. اما گفته شده است که در سال 609 هـ که محمد در پی بروز ناآرامی‌ها، درصدد قتل تمام بیگانگان ساکن در خوارزم و همه اهالی سمرقند برآمده بود، با مخالفت جدی ترکان خاتون روبه‌رو شد و کشتار صورت نگرفت.<sup>29</sup>

از دیگر اقدامات مهم ترکان خاتون، مادر سلطان محمد خوارزمشاه، حمایت او از نظام الملك برای رسیدن به مقام وزارت بود. به طوری که سلطان محمد به پیشنهاد ترکان خاتون، ابتدا محمد بن صالح، غلام پیشین ملکه را به وزارت منصوب و سپس، وی را به لقب نظام الملك و ناصرالدین مفتخر کرد و هنگامی که در سال 615 هـ، سلطان محمد، وزیر خویش را به بی‌لیاقتی و رشوه‌خواری متهم و برکنار ساخت، ترکان خاتون با تمام توان به پشتیبانی از وزیر برخاست و در این بین، توطئه قتل وزیر را نیز برملا کرد. بر همین اساس، وی که دختر یکی از خانان ترک بود، به پشت گرمی قبیله‌اش - که در جلوس سلطان محمد خدماتی کرده بودند - کاملاً بر امور مسلط شد. تا جایی که وزیران سلطان نیز به میل او انتخاب می‌شدند و با آن که این مسئله، اطاعت و تبعیت رجال و وزیران سلطان از او بود، موجب بروز کدورت بین وی و سلطان شد. بعدها ترکان خاتون به سبب مخالفت با آی جیجک، مادر جلال الدین منکبرنی، تلاش زیادی کرد تا قطب الدین اوزلاغ شاه، برادر او را ولی عهد کند، اما نه تنها موفق نشد، بلکه همین امر باعث افزایش کدورت بین او و نواده‌اش، سلطان جلال الدین، گردید. ترکان خاتون به هنگام استیلای مغول در خوارزم، دوازده تن از شاهزادگان را که در آن ولایت بودند، کشت و از بیم گرفتاری، با گنجینه‌ها و حرم سلطان از خوارزم بیرون آمد، ولی سرانجام در برابر مغولان تسلیم شد و پس از اعزام به مغولستان در اسارت و خواری درگذشت.<sup>30</sup>

سرزمین‌های مصر و شام نیز، همچون سایر مناطق جغرافیایی تحت حاکمیت اسلام، شاهد حضور خاتون‌ها در امور سیاسی و حکومتی بوده است؛ چنان که صفیه خاتون، مادر ملک عزیز و دختر ملک عادل، صاحب حلب، بعد از مرگ سلطان ملک ناصر، با صلاح الدین یوسف ازدواج کرد و عاقبت در سال 340 هـ از دنیا رفت.<sup>31</sup> همچنین الملك الكامل در سرزمین‌های شرقی، الملك المظفر را فراخواند و در لشکرگاه خود دخترش، سلطان دخت غازیه خاتون را به همسری او درآورد و فرمان حکمرانی حماة را به نام او به ثبت رساند.<sup>32</sup> در سال 529 خاتون زمره، دختر جاولی، پسر خود، شمس الملوك اسماعیل را که بعد از پدرش، تاج الملوك ابوسعید بوری، حکومت دمشق را به دست گرفته بود، کشت و امور حکومتی را به برادرش شهاب الدین محمود بن بوری واگذار کرد.<sup>33</sup>

درباره موقعیت خاص سیاسی و اجتماعی برخی از خاتون‌های این دوره، در مصر و شام آمده است که خاتون (د: 694 هـ)، دختر ملک اشرف، موسی بن الملك و همسر ملک منصور محمود بن صالح، دارای املاک مهمی، از جمله دارالسعادة، کاخ‌ها، تالارها، روستاها و مزارعی در دمشق و حوران بوده است.<sup>34</sup> و نیز گویند: «هنگامی که در سال 716 هـ سلطان ملک الناصر، محمد بن قلاوون دستور داد که دختری از خاندان چندگیز را به عقد وی درآورد، خاتون طلبینای با گروهی از فرستادگان روانه سفر شد و چون این کاروان در سال 730 هـ به اسکندریه رسید و خاتون از جایگاه خویش نمایان شد، بی‌درنگ او را بر هودجی زرین، که مماليك (غلامان) حمل می‌کردند، نشانند و به دارالسلطنه در اسکندریه بردند و سلطان، عده‌ای از حاجیان و هجده‌تن از اهل حرم خود را برای خدمت‌گزاری به نزد او فرستاد و پس از پایان مراسم عقد ازدواج، خانه‌ای برایش ساخت و فرستادگان را پس از آن که به آنها انعام‌های فراتر از انتظار داد، بازگرداند و آنان هدایای گران‌قدری نیز با خود بردند»<sup>35</sup>. در باره عاده خاتون، دختر احمد پاشا و همسر سلیمان پاشا میرزا قلی (ابو لیل)، حاکم عثمانی در بغداد، هم آمده است که در دوران حیات شوهرش سهمی از حکومت شوهرش عهده‌دار شد و پس از درگذشت سلیمان نیز تا حدود زیادی قدرت سیاسی را خود به دست گرفت و در برابر مدعیان جانشینی سلیمان، به پاخواست.<sup>36</sup>

سلطه مغولان بر بخشی از سرزمین‌های اسلامی، به ویژه پس از دوره ایلخانی، زمینه‌های مناسبی برای ورود شخصیت‌های برجسته خاتون به عرصه‌های سیاسی فراهم کرد. به طوری که در دوره فترت، یعنی از دوره ایلخانی تا تشکیل دولت تیموری (ح: 771 هـ)، زنان بسیاری یا به طور مستقیم بر قدرت سیاسی دست یافتند و یا به طور غیر مستقیم، مشاور همسرانشان در اداره امور ولایت‌ها بودند و حتی مشهورترین سلسله این دوره؛ یعنی آل جلاایر، به ویژه شیخ حسن بزرگ (حک: 757 - 740 هـ)، مدیون همسر خود، دلشاد خاتون بود که هفده سال حکومت کرد.

در دوره آل مظفر هم، زنان در دو جبهه نظامی و سیاسی فعالیت بیشتری داشتند<sup>37</sup>. در این دوران، گذشته از مشاوره و همراهی یسونجین بیکی، خاتون بزرگ‌تر چنگیز خان با او و نیز اولجای خاتون به همراه دقوز خاتون، با هولاکوخان، در اوایل قرن هفتم هجری، ایران خاتون، از زنان فرمان‌روای محلی و حاکم لرستان بود. وی که دختر ابوطالب بود، در سال 635 هـ درگذشت و در حرم سیدالشهدا علیه السلام در کربلا به خاک سپرده شد<sup>38</sup>. هم چنین، در سال 649 هـ، ارغنه خاتون، به جای فرزند کوچک‌تر خویش مبارکشاه، به حکمرانی اولوس جغتای رسید و در سال 659 هـ که برای نخستین بار، دو خان بزرگ؛ یعنی قبلای در چین و اریغ بوکا در مغولستان، بر اریکه قدرت تکیه زده بودند، ارغنه بیکی خاتون [اورقنه]، فرمانفرمای اولوس جغتای، طرفدار اریغ بوکا بود و به همین سبب تلاش قبلای برای تصرف اولوس جغتای ناکام ماند و خود قبلای عاقبت به فرمان اریغ بوکا به قتل رسید. گویند ارغنه خاتون که در آلمالیغ حکومت می‌کرد، در سال 652 هـ از هلاکو پذیرایی کرد و پس از مرگ همسرش آغو، با جلب موافقت امیران و وزیران خویش، مبارکشاه را به تخت نشاند. مبارکشاه، از رعایا در برابر سپاه مغول حمایت کرد و در کنار آن، سپاهیان را که بر عادت گذشته به تاراج اموال می‌پرداختند، بازداشت و به سبب مسلمان بودنش، از رعایا پشتیبانی کرد. و خود خاتون نیز کیش بودایی داشت، ولی حامی جدی مسلمانان بود<sup>39</sup>. در تاریخ آمده است که در حدود سال 608 هـ پس از ورود مغولان به آلمالیغ و واگذاری آن جا به تغناق تکین، پسر پوزار [اوزار]، بوزار که به طغری خان ملقب گشته بود، فرزند خویش تغناق تکین و دختر خود، آغ خاتون را به نزد چنگیزخان فرستاد و با مغولان پیمان اتحاد بست<sup>40</sup>.

تصاحب حکومت و قدرت سیاسی از سوی اغول غایمیش خاتون، بیوه گیوک خان و جنیقای، پس از مرگ گیوک خان، از حوادث مهم دوره فترت است. این خاتون که همسر بزرگ گیوک خان (حک: 647 - 644 هـ) بود، پس از مرگ شوهرش، به سنت مغول، به قدرت رسید و به عنوان دومین فرمان‌روای زن مغول در ایران، حدود پنج سال (649 - 644 هـ) و بنا به قول دیگر، چهار سال، بر امپراطوری مغول حکومت کرد. سرانجام این شاهزاده همراه با «قد اقاچ خاتون» به اتهام توطئه چینی بر ضد منکو، در سال 649 هـ محکوم به اعدام شد. گویند در همین ایام منکوقاآن نامه شدید اللحنی خطاب به رو بروک، پادشاه فرانسه نوشت و در آن، شاه زاده؛ یعنی اغول غایمیش خاتون را که فرستادگان سن لوئی را با حسن نیت پذیرفته بود، «زنی شریر و بدتر از سگ» دانسته و افزوده است: «چگونه ممکن است که مشار الیها چیزی از جنگ و صلح و خیر و صلاح دولت بداند»<sup>41</sup>.

هم چنین در دوران حکومتی منکو، سلطان پس از مرگ سرتاق، امیران خویش را به قزل اردو فرستاد و براقچین خاتون، بیوه باتو را به فرمانفرمایی منصوب کرد<sup>42</sup>. بنا به نوشته رشید الدین فضل الله، توراکینا خاتون و موکاخاتون، از همسران با نفوذ اوکتای قاآن بوده‌اند. او درباره یکی از آن دو خاتون می‌نویسد: «توراکینا خاتون، گر چه از زیبایی زیادی برخوردار نبود لکن در طبیعت او تسلطی تمام بود، مع هذا، این خاتون تحت نفوذ شدید کنیز مسلمان خویش بنام فاطمه و عبدالرحمن وزیرش قرار داشت و به همین سبب، رجال برجسته‌ای از هلاکت نجات یافتند»<sup>43</sup>.

### نقش اجتماعی، فرهنگی و دینی خواتین

حضور مستقیم برخی از خاتون‌ها در عرصه‌های حکومتی و جایگاه ویژه بعضی دیگر از آنان در نزد حاکمان، که نفوذ سیاسی و اجتماعی آنان را در میان قشرهای گوناگون جامعه در پی

داشت، زمینه مناسبی برای رشد هدف‌های دینی و فرهنگی جوامع اسلامی فراهم کرد. برخی از این خاتون‌ها خود از فقیهان، محدثان، عارفان، هنرمندان، شاعران و پژوهش‌گران عصر خویش بوده‌اند و بدین گونه، تأثیرات مهمی را به طور مستقیم در توسعه فرهنگی و تمدنی جهان اسلام داشته‌اند.

شماری از فقیهان، محدثان، دانشمندان علوم قرآنی، عارفان و پژوهش‌گران عرصه علم عبارتند از: آمنه خاتون، دختر علامه مجلسی اول، از مجتهدان و فقیهان شیعی قرن یازدهم هجری و صاحب آثاری همچون شرحی بر الفیه ابن مالک و شواهد سیوطی؛ 44 اسما خاتون هکاری (د: 770 هـ) محدثه قرن هشتم هجری؛ سلمی خاتون جزری، محدثه و عالمه قرن نهم هجری؛ فاطمه خاتون جزری، مدرسه علوم دینی در قرن نهم هجری؛ معصومه خاتون شیرازی، عالمه، محدثه، عابده، زاهده و حافظه قرآن در قرن یازدهم هجری؛ فاطمه خاتون دختر ملاصدرا؛ عروس مولانا جلال الدین محمد بلخی و عارفه و سالکه قرن هفتم هجری؛ 45 بی‌بی منجمه، بانوی ستاره‌شناس ایرانی و همسر مجدالدین محمد ترجمان (د: 670 هـ)؛ 46 کپک خاتون از قاریان قرآن در دوره سلطان محمد اوزبک 47 و بی‌بی، دختر عبدالصمد بن علی هروی از محدثان معروف دوره خود. 48

در خصوص هنرهای اسلامی، از میان خواتین، بیگم خاتون، همسر جهانشاه قراقویونلو (ح: 839 هـ)، از زنان هنردوست و ادب پرور و بانی اصلی مسجد کبود تبریز؛ شاه مملک خاتون، از خوش‌نویسان معروف قرن نهم هجری و دختر محمد سلطان گورکانی؛ پادشاه خاتون، خطاط و نویسنده مصاحف گوناگون قرآنی؛ گلرخ بانوبیگم و گوهرشاد خاتون از خطاطان معروف قرن‌های دهم و یازدهم هجری، جزء تلاش‌گران این دوران بوده‌اند. 49 همچنین گنجشکب، دختر ابغا از دیگر خواتین والامقام این دوره بود و امیر سیف الدین تنکنر، احترام مبالغه‌آمیزی برای او قائل بود و فرستادگان او را به گرمی می‌پذیرفت. 50

در نیمه دوم قرن هفتم هجری، از میان خاتون‌های معروف، ترکان خاتون، دختر قطب الدین محمود شاه، از اتابکان یزد و همسر اتابک سعد بن ابوبکر، از اتابکان فارس بود. ترکان خاتون بر سعد غالب بود و بعد از وفات اتابک سعد، اغلب امور مربوط به سلطنت، در دست خاتون، قرار گرفت و با آن که نام اتابکی بر او نبود، ولی رأی او در اکثر امور و شئون، معتبر شمرده می‌شد. شیخ سعدی، قصایدی در ستایش او گفته است. ترکان خاتون سرانجام در حدود سال 661 هـ و یا اندکی بعد از آن، به امر سلجوقشاه، که در حال مستی، دستور اعدام او را به غلام خود داده بود، به قتل رسید. 51 همین‌طور در این ایام، ابش خاتون، دختر سعد الثانی و همسر منکو تیمور بن هلاکو، در حدود سال‌های (686 - 663 هـ)، در مقام امیر فارس، فرمان‌روایی کرد. زامباور او را از اتابکان فارس به شمار آورده است. سلغریان، در سال‌های (684 - 682 هـ)، اقدام به ضرب سکه در شیراز کردند که نام ابش خاتون نیز بر یکی از آنها که از جنس طلا است، به چشم می‌خورد. ابش خاتون پس از 23 سال حکومت، به سال 685 هـ در تبریز درگذشت. 52

در میان حکمرانان بنی براك در کرمان، نیز دو زن با عنوان خاتون بوده‌اند، که یکی از آنها قتلغ ترکان خاتون، بیوه قطب الدین محمد بود، که از سال 655 تا 681 هـ به حکومت پرداخت و دیناری به تاریخ 677 هـ به نام او ضرب شده که اکنون موجود است و دیگری صفوة الدین، پادشاه خاتون، دختر محمد و همسر آباقاخان، ایلخان مغول است، که از سال 693 تا 694 هـ به عنوان پنجمین پادشاه زن مسلمان، قدرت سیاسی را در دست داشته است. 53 از دیگر خاتون‌های حکمران در این دوره، دولت خاتون و لاله خاتون بودند که خاتون نخست، اهل سیاست و حکومت بود و پس از فوت همسرش، عزالدین محمد، در سال 711 هـ، زمام امور را به دست گرفت و خاتون دوم، از دختران سلاطین کرمان بود و مدت زیادی حاکم کرمان بود.

54

این بطوطه، در نیمه نخست قرن هشتم هجری، از دو ملکه و زن متنفذ در امور حکومتی، که عنوان خاتون داشته‌اند، سخن گفته است؛ یکی از آنها، ملکه طیطغلی، از زنان سلطان محمد اوزبک است که بر مجار، سرداق، خوارزم و نواحی تابعه آنها حکم می‌راند و چنان که از وجه تسمیه او معلوم است، ملکه بوده و در نزد سلطان منزلت و نفوذ بالایی داشته است؛ به طوری که سلطان، تا دم در قبه به استقبال او می‌رفت و سلام می‌کرد و دستش

را می‌گرفت و تا پای تخت همراهی می‌کرد و زودتر از خاتون نمی‌نشست، و دیگری، بغداد خاتون بود که بر ابوسعید، پسر محمد خدابنده، تسلط کامل داشت و از احترا می بیشتر از زنان دیگر برخوردار بود و چون سلطان بعدها، دلشاد خاتون را به زنی گرفت، بغداد خاتون، با دستمالی سلطان را خفه کرد و به قتل رساند<sup>55</sup>.

در قرن نهم هجری، گوهر شاد آغا و دسپینا خاتون از حکم رانان و شخصیت‌های معروف خواتین، بودند. گوهر شاد، همسر شاهرخ میرزای گورکانی (حک: 850 - 807 هـ)، سومین پادشاه سلسله گورکانیان و دسپینا، همسر کاردان و پرفدرت اوزون حسن آق قویونلو (حک: 882 - 857 هـ) بودند<sup>56</sup>. هم چنین از حاکمان برجسته زن در هند، مصادف با قرن یازدهم هجری، ارحمند بانو بیگم (د: 1040 هـ)، همسر ایرانی تبار شاه جهان، پادشاه گورکانی هند است. این بانو علاوه بر نفوذ خویش بر شاه در دربار گورکانیان هند (حک: 1273 - 932 هـ)، نگهداری مهر حکومتی، مشهور به مهر ازوک را بر عهده داشت؛ این نشان، بالاترین حکم حکومتی آن دوره بود. از خاتون‌های دیگر این دوران، جهان آرا بیگم (د: 1092 هـ)، دختر شاه جهان، پادشاه گورکانی هند و صاحب مدرسه و مسجد بزرگ در آگره بود<sup>57</sup>.

با توجه به حمایت برخی از خاتون‌ها از دانشمندان، شاعران و شخصیت‌های ادب پرور و علم دوست، طرح دو نکته، که در بعضی از آثار به آنها اشاره شده، لازم است: نکته اول، اتهام شیخ مجدالدین بغدادی، از عالمان معروف دوره خوارزمشاهیان، به ارتباط با ترکان خاتون، در دوران پادشاهی محمد خوارزمشاه مربوط است. در این خصوص، دیدگاه بارتولد این است که گمان نمی‌رود چنین ارتباطی وجود داشته باشد، زیرا ملکه خاتون در آن زمان، حتی دارای «نتیجه» نیز بوده است و قتل شیخ، در واقع، نتیجه خشم آنی خوارزمشاه بوده و به همین دلیل، شاه پس از قتل شیخ، بی‌درنگ از عمل خویش پشیمان شد<sup>58</sup>. نکته دوم، اتهام ترکان خاتون - بانوی دیگر دوره سلجوقیان - به هم دستی با تاج الملک، از وزیر زادگان پارسی زبان، در مخالفت با خواجه نظام الملک وزیر بود، که عاقبت به قتل خواجه انجامید. در این باره نیز، دشمنی‌های خواجه با اسماعیلیان و شیعیان اثناعشریه که از سیاست‌های تند مذهبی او ناشی می‌شد و از هیچ تلاشی در راه خنثی کردن عقاید شیعیان فروگذار نبود، نمی‌توان از نظر دور داشت. در ضمن، در همین ایام، ترکان خاتون با امام محمد غزالی همکاری داشته و در تلاش‌هایی که با کمک خلیفه برای رساندن پسرش به پادشاهی انجام داده، از حمایت غزالی برخوردار شده است<sup>59</sup>.

برخی از ادیبان و شاعران معروف خاتون‌ها عبارتند از: لاله خاتون، از دختران پادشاهان کرمان؛<sup>60</sup> امه الله خاتون کرد هکاری، بانوی دانشمند و ادیب قرن نهم هجری و استاد السخاوی، مؤلف کتاب الضوء اللامع؛ اوراق سلطان بیگم دختر امیر اسکندر، از امیران سلسله قراقویونلوی شیعی مذهب و ادیب و شاعر قرن نهم هجری؛ پروین خاتون، شاعر اواخر قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم هجری؛ جهان خاتون، دختر سلطان مسعود شاه اینجو و شاعر بداهه‌گو و صاحب دیوان و لطیفه‌پرداز قرن هشتم هجری؛ دلشاد خاتون (د: 755 هـ)، نوه امیر چوپان و بانوی فاضل و ادب پرور قرن هشتم هجری، که هدایای او به سلمان ساوجی معروفست، به طوری که سلمان او را «بلقیس زمان» لقب داده و مقنعه او را از تاج پادشاهی برتر دانسته است؛<sup>61</sup> آغا بیگی گرگانی همسر سعد وقاص و عالم و شاعر زمان خود؛ آقا بیگم هراتی، بانوی توانا در رشته‌های مختلف علمی و شعر و بلاغت؛ دولت بانو بیگم دختر عظیم شاه، سلطان هند و اهل علم و فصاحت؛ زیب النساء بیگم، دختر اورنگ پادشاه، سلطان هند و از شاعران پر آوازه فارسی‌گو؛ عصمت بیگم، دختر سیف الملوك میرزا و نور جهان بیگم، همسر سلطان جهانگیرشاه، از شاعران معروف زمان خویش<sup>62</sup>.

برخی از این شخصیت‌های ادبی از شاعران پرآوازه عصر خود بوده و شعرهای دلنشین آنان علاقه‌مندان زیادی داشته است. در ذیل به نمونه‌هایی از اشعار شماری از خاتون‌ها اشاره می‌شود:

بود از جان محب آل حیدر  
اوراق سلطان بنت شه سکندر  
(اوراق سلطان بیگم)<sup>63</sup>

من آن زنم که همه کار من نکوکاری است  
 به زیر مقنعه من همه گله‌داری است  
 حسن شهم زنژاد قرا الغ سلطان  
 نه هر سری به کلامی سزای سالاری است  
 (پادشاه خاتون) 64

بلبل از گل بگذرد گرد چمن بیند مرا  
 بت پرستی کی کند گر برهمین بیند مرا  
 در سخن پنهان شدم مانند بو در برگ گل  
 هر که دیدن میل دارد در سخن بیند مرا  
 دختر شاهم ولیکن رو به فقر آورده‌ام  
 زیب زینت بس همینم نام من زیب النساء است  
 (زیب النساء بیگم)

چون ابر بهار دم به دم گریانم  
 مانند فلك همیشه سرگردانم  
 با هر که وفا کنم جفا می‌بینم  
 بر بخت خود و طالع خود حیرانم  
 (عصمت بیگم)

نور جهان گر چه بصورت زنست  
 لیک به باطن زن شیرافکن است  
 (نور جهان بیگم) 65

اهتمام به تأسیس مدارس و ایجاد مراکز آموزشی، یکی از برنامه‌های اساسی حاکمان در اکثر دوره‌های اسلامی بوده است و علل اساسی تأسیس این گونه مدارس را باید در نگاه مثبت آنان به عالمان جست و جو کرد، زیرا به سبب ارتباط دین و سیاست، عالمان در حقیقت، نگهبانان دین بوده‌اند و خلفا در اداره امور کشور، به مشارکت آنها نیاز داشته‌اند و از آن جا که عالمان، نزد مردم، محترم و گرامی بودند، به تبع، امیران و پادشاهان هم برای تقویت نفوذ خود و نزدیکی هر چه بیشتر به مردم، بهترین وسیله را نیکویی به فقیران و گرامیداشت عالمان و فقیهان می‌دانستند. از این رو، برای تحقق این هدف، راهی جز بنای مساجد، بیمارستان‌ها، رباطها (مهمانسراها) و... و نیز تعیین مقرری برای عالمان و فقیهان نبود. 66

از سوی دیگر، تمدن اسلامی طوری در پیشرفت علم و ادب مؤثر بود، که از کاخ خلیفه تا مسجد و خانه وزیر و امیر و حتی در بساطهای عیش و نوش، دانشمندان، نویسندگان و گویندگانی پدید آورد و در هر جا برای پژوهش‌های علمی و ادبی، محفلی تشکیل می‌شد و تحصیل علم بر نوجوانان، پیران، کنیزان، غلامان، زنها و... واجب می‌نمود. 67 بر همین اساس، فراهم ساختن امکانات تعلیم و تربیت از طریق بنای مدارس، مساجد، خانقاه‌ها و سایر مراکز آموزشی، از هدف‌های اساسی خاتون‌ها در جهت برنامه‌های حاکمان مسلمان بوده است؛ آنان با تأسیس مساجد و مدارس در سراسر قلمرو اسلامی، نقش مؤثری در اعتلای فرهنگی و دینی جوامع اسلامی، ایفا کرده‌اند و این امر نشان دهنده اهتمام آنان به امر آموزش و پرورش و توسعه دینی و فرهنگی مسلمانان است. 68

خاتون‌ها، ده‌ها مسجد و مدرسه مهم تأسیس کردند که برخی از آنها بدین قرار است:  
 مسجد عادل خاتون، دختر احمدپاشا؛ مسجد خاتون الس خاتون (ح: 507 هـ) در شام؛  
 مسجد ملکه هدیه خاتون در الحکر؛ مدرسه خاتون، دختر سلطان ملک عزالدین مسعود بن  
 قطب الدین، در جبل؛ 69 مدرسه ربیع خاتون (د: 643 هـ)، دختر ایوب، و یژه حنبلی‌ها؛ 70  
 مدرسه خاتونیه حنفیه خاتون، دختر معین الدین و همسر نورا لدین زنگی، در دمشق؛ 71



مدرسه زمرد خاتون، دختر ایوب، در محدوده بیمارستان نوری که ابن یونس در آن تدریس می‌کرد؛ مسجد خاتون معینیه، واقع در پایین قلعه نورالدین؛ مسجد تربة خاتون در کنار نهر یزید؛ مسجد زمرد خاتون در صنعا؛ 72 مسجد بی‌بی خانم (د: 801 هـ) در سمرقند؛ 73 مسجد و مدرسه بزرگ تاش خاتون، مادر سلطان ابواسحق در شاه چراغ شیراز؛ 74 مدرسه شومانیه خاتون، دختر ظهیرا لدین شومان؛ مدرسه خاتون، همسر ملک نورالدین؛ مدرسه قصابیه خطبلسی خاتون، دختر گلی (ح: 593ق)؛ مدرسه مادانیه آخشاخاتون، دختر ملک قطب الدین، صاحب ماردین (ح 610ق)؛ 75 مدرسه ست الشام خاتون، دختر نجم الدین بن شاذی؛ 76 مدرسه خاتونیه ارغوان خاتون، همسر عزالدین (ح: 775 هـ)؛ مدرسه خاتونیه اغل خاتون (ح: 182 هـ) در بغداد و مدرسه عثمانیه شاه خاتون در قدس 77. همچنین بعضی از آنها؛ مثل خاتون دختر انر و خاتون دختر خطبلسی، با ایجاد خانقاه در دمشق و مناطق دیگر و نیز بای خاتون، دختر ملک ظاهر بیبرس، با اختصاص محلی با موقوفه‌های کافی برای تعلیم زنان، خدمات شایانی در زمینه ارشاد و آموزش مردم، در ابعاد مختلف دینی و اجتماعی انجام داده‌اند. 78

شماری از خاتونها در ابتدا مسلمان نبودند، اما حمایت عملی آنان از اسلام در آن دوران، در متن‌های تاریخی ثبت شده است؛ ارغنیه خاتون، از جمله آنهاست. او که در حدود سال 649 هـ به جای پسر کوچک خویش مبارکشاه، به حکمرانی اولوس جغتای منصوب شد، برکیش بودا بود، ولی با جرأت تمام به حمایت از مسلمانان برخاست و فرزندش مبارکشاه، نخستین فرد از خاندان چنگیزخان بود که اسلام آورد. ابن الفراء در این باره می‌نویسد: سالی شعله‌های مصائب و آفات و بلیات بر مردم خزر روی آورد و پادشاه از حمایت مردم درمماند. خاتون، به شاه خزر گفت: «شهریار! صفت پسندیده‌ای است که هر کسی از آن تازه شود، پژمرده نمی‌شود و هر کسی از آن عزت یابد، خوار نمی‌گردد... و برای سرپرستی رعایا نیز هیچ کس شایسته‌تر از شهریار نیست... پس سپاس نعمت را به سوی او [خداوند] روی آور و از عقوبت دشوار هم بدو پناه ببر و او را فراموش مکن تا فراموشت نکند... به مردم بگو که با صفای دل به کنه قدرت خداوند اقرار کنند و خود نیز چنان کن و بگو که شکر بی‌شائبه به درگاه باری را در دعا و زبان به ناله و زاری بگشایند و خود نیز چنان کن... شهریار فرمود که با این سخنان مردم را متنبه و هشیار سازد و خاتون چنان کرد و... پس خداوند خیرات را برایشان متواتر ساخت و برکت آسمان‌ها بر آنان فرو بارید تا اندوهشان به شادی بدل شد و فراخی نعمت بدانان بازگشت.» 79

گذشته از اقدامات خاتونها در جهت استحکام پایه‌های دین اسلام، که در بالا به پاره‌ای از آنها اشاره شد، حضور صد کنیز قرآن خوان در نزد زبیده خاتون و حمایت او از اصحاب علم و ادب و فقیهانی، هم چون جبرائیل بن بختیشوع، طبیب در بار عبا سیان؛ اصفعی دانشمند علم لغت؛ قاضی یوسف فقیه و ابوالعتاهیه شاعر، باعث شد که محفل زبیده محل اجتماع هنرمندان، عالمان، طبیبان، شاعران و ادیبان باشد و این اقدامات، زبیده را در منابع تاریخی، زنی دیندار، اصیل زاده، محبوب، نیکوکار و خیر می‌نماید. 80 همین طور، نقش مهم ترکان خاتون، مادر سلطان قطب الدین محمد از عالمان مذهبی را باید از گام‌های مؤثر در راه توسعه اهداف عالی اسلامی دانست. 81

خاتونها در زمینه‌های اجتماعی هم با ایجاد مراکز خدماتی و نیز حمایت از قشرهای آسیب‌پذیر جامعه خویش نقش مهمی ایفا کرده‌اند. برخی از آنان از جمله زبیده خاتون همسر هارون، با حمایت از زاهدان، نیکوکاران، فقیران و بیچارگان؛ 82 مؤنسه خاتون دختر ملک عادل، با تلاش برای تداوم فعالیت بیمارستان کبیر منصوری در قاهره؛ 83 بی‌بی منجمه، با تأسیس زاویه در شاه چراغ شیراز، جهت اطعام و پذیرایی زائرین؛ 84 عادل خاتون و خاتون دختر دقاق و عذرا خاتون، با تأسیس کاروانسرا به نام خودشان 85 و زیتون خاتون، همسر نیکوکار ارسلان شاه اول (حک: 537 - 459 هـ) ششمین پادشاه سلجوقی کرمان، با تأسیس مدرسه ادب ماهان و رباط مریض یزدیان، گام‌های مؤثری را در راه ارائه خدمات عمومی به قشرهای مختلف مردم، برداشته‌اند. باید افزود، کاروانسراها بر اساس هنر معماری اصیل ایرانی و تکالیف مربوط به آن، نماد و نشانه‌هایی دارند که به خوبی تقابل امور مادی و غیر مادی فرهنگ را روشن می‌کنند. 86

هم چنین برخی دیگر از خاتون‌ها، با هدیه‌های خویش به مستمندان و یاری آنها در مناسبت‌های مختلف، جایگاه خاصی در نزد عموم مردم پیدا کردند. نمونه‌های زیر از این قبیل است: حفر قنات آب در مکه با هزینه يك میلیون و هفت صد هزار دینار، که به دستور زبیده، همسر هارون صورت گرفت و امروزه به قنات زبیده معروف است؛ 87 یاری خاتون سربیه علی بک از زنان نیکوکار به تهیدستان؛ 88 خیرات و صدقات و خدمات چشمگیر ست الشام، خاتون شقیقه تورانشاه (د: 610 هـ)؛ 89 آثار خیرخواهانه ارسال خاتون، همسر القائم بامر الله در قزوین و جاهای دیگر از جمله اهدای لباس و اطعام نیازمندان 90 و تقسیم آشامیدنی‌ها و خوردنی‌ها در طول سال با هزاران دینار هزینه از سوی ست الشام (د: 616 هـ)، دختر امیر نجم الدین ایوب در مصر. 91 این امور، تأثیرات مهم اجتماعی زیادی داشته است. خاتون‌های نیکوکار دیگر عبارتند از: تاج الدین خاتون، مادر سلطان سنجر (حک: 552 - 511 هـ)؛ تاشی خاتون (د: 750 هـ)، بانی آستان شاه چراغ در شیراز؛ 92 زمرد خاتون، مادر الناصر لدین الله در قرن ششم هجری و زاهده خاتون، همسر اتابک بزانه از والیان محلی دوره غزنوی در قرن ششم هجری و صاحب مدرسه در شیراز. 93

ابن جبیر (د: 614 هـ)، جهان گرد اندلسی، در گزارش خویش درباره چند تن از خاتون‌های نیکوکار، با عنوان «سه خاتون نام دار و نیکو کار»، از شرکت آنها در حج سال 579 هـ گزارش می‌دهد و به بیان برخی از ویژگی‌ها و اقدامات مهم آنان می‌پردازد. او درباره خاتون اول، دختر امیر مسعود، شاه دربند و ارمنستان و همسر نورالدین، صاحب «آمد» می‌نویسد: «آثار نیک این خاتون در راه سفر حاجیان بسیار است، از آن جمله، سقاخانه‌هایی که برای رساندن آب رایگان در مسیر، تعبیه شده و نزدیک به سی شتر و دولاب آبکشی دارد و هم چنین او برای تأمین و حمل ره توشه زائرین بیت الله از قبیل جامه و زاد راه و دیگر چیزها، نزدیک به يك صد شتر اختصاص داده است». او در پایان ذکر اقدامات این بانو، میزان نیکوکاری خاتون اول را با جمله: «... و امرها بطول وصفها...» به پایان می‌برد. 94. ابن جبیر، خاتون دوم؛ یعنی مادر معزالدین، صاحب موصل و همسر بابک، برادر نورالدین و صاحب شام را نیز دارای کارهای نیک و احسان بسیار می‌داند و خاتون سوم، دختر دقوس، صاحب اصفهان را نیز زنی والامقام و مؤثر در کارهای خیر عنوان می‌کند. نویسنده در پایان گزارش خود، اهتمام این سه خاتون برای انجام کارهای نیک، همراه با شکوه و جلال سلطنتی آنان را بسیار شگفت‌انگیز و تحسین‌آمیز می‌داند. 95

## نتیجه

خاتون/قاتون/قادین، به معنای خانم و بانوی اصیل (به طور عام) و زنان والامقام و دختران خان و خاقان و بزرگان (به طور خاص)، دارای جایگاه ویژه‌ای در دوره‌های مختلف، خصوصاً پس از اسلام، است. واژه خاتون با خاستگاه سغدی آن که امروزه در متون عربی، فارسی و ترکی بدین شکل به کار می‌رود؛ در ابتدا، شکل قاتون داشته و پیش از اسلام در چین و ماوراءالنهر به همسران حکمرانان چین و حاکمان بعضی از سرزمین‌های دیگر، هم چون بخارا، اطلاق شده است.

در دوره اسلامی و دست کم از اوایل دوره عباسی، گرچه خاتون در کنار خان (عنوان خاص مردان) برای بزرگداشت و تجلیل از زنان به کار رفته است؛ لکن این عنوان در بعضی از دوره‌ها از جمله عصر سلجوقیان (590 - 429 هـ)، دوره فترت، دوره ایلخانی (ح: 654 هـ) تا تأسیس دولت تیموری (ح: 771 هـ) و دوران حکمرانی ممالیک (928 - 648 هـ)، در قلمرو اسلامی، کاربرد بیشتری داشته است.

واژه خاتون و مترادف‌های آن هم چون سیده و بی‌بی در نزد شیعیان اثناعشری هم، اهمیت ویژه‌ای داشته و درباره شخصیت برجسته شیعی، از جمله حضرت فاطمه (س) و مادر بزرگوار امام دوازدهم (عج) و یا امام زاده‌های منسوب به مادر امام سجادعلیه السلام، دختران امام صادق‌علیه السلام و امام کاظم‌علیه السلام و... به کار رفته است. و نام نخستین حاکم زن ایرانی شیعه در قرن چهارم هجری، «سیده ملکه خاتون» بوده است. از سوی دیگر، جایگاه خاص خواتین در نزد خلفا، وزیران، امیران و سایر کارگزاران حکومتی و

دست‌رسی آنان به اخبار، اسناد و امکانات دولتی موجب گردیده است که خواتین بتوانند در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، دینی و اجتماعی در تاریخ اسلام، نقش مهم و مؤثری ایفا کنند. به طوری که برخی از آنان در دوره‌هایی توانستند با دست یافتن بر قدرت سیاسی، خود امور حکومتی را بر عهده گیرند. نیز گذشته از این که بعضی از خواتین خود از فقیهان، محدثان، عارفان، دانشمندان، هنرمندان و شاعران پرآوازه عصر خویش بوده‌اند، برخی دیگر از آنان با تأسیس مسجد، مدرسه، خانقاه و سایر مراکز آموزشی و پرورشی، زمینه توسعه فرهنگی، دینی و اجتماعی جوامع اسلامی را فراهم کردند.

### پی‌نوشت‌ها

1. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد - واحد علوم و تحقیقات تهران.
2. میرزا مهدی استرآبادی، سنگلاخ، (تهران، نشر مرکز، 1374ش)، ص 152؛ دایرة المعارف آذربایجان شوروی (سابق)، (باکو، 1982م) ج 10، ص 61؛ علی اکبر دهخدا، لغتنامه، دانشگاه تهران (CD)، ماده «خاتون»؛ محمدحسین اعلمی حائری، تراجم اعلام النساء، (بیروت، اعلمی، 1420ق)، ج 1، ص 385 (به نقل از تذکرة الخواتین).
3. دایرة المعارف اسلام (انگلیسی)، لیدن، ماده Khatun؛ ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، اخبار الطوال، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، (تهران، نشر نی، 1371ش)، ص 85.
4. محمود کاشغری، دیوان لغات الترك، (بغداد، مطبعه عامره، 1333ق)، ج 1، ص 343.
5. میرزا مهدی استرآبادی، پیشین.
6. غیاث الدین محمد بن جلال الدین رامپوری، غیاث اللغات، (تهران، معرفت، بی‌تا) ج 1، ص 369.
7. غلامحسین مصاحب، دایرة المعارف فارسی (تهران، امیرکبیر، 1380ش) ج 1، ص 874.
8. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج 2، ص 412؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ج 1، ص 874.
9. مصطفی اجتهادی، دائرة المعارف زن ایرانی، (تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی، 1382ش) ج 1، ص 106 - 116 - 122 - 194.
10. همان، ج 1، ص 107.
11. مشهدی خانم، زیارتگاه‌های [جمهوری] آذربایجان، (باکو، 1992م) ص 34 - 37.
12. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 1، ص 123 - 199 - 200.
13. ابن خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، به اهتمام محمد عباسی، (تهران، امیرکبیر، بی‌تا) ص 219؛ میرزا مهدی استرآبادی، پیشین؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ج 1، ص 482.
14. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 1، ص 415.
15. همان، ص 384.
16. محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1362ش) ص 114؛ محمود کاشغری، پیشین، ج 1، ص 368.
17. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 1، ص 326؛ ابراهیم قفس اوغلو، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان (تهران، نشر گستره، 1367ش) ص 52.
18. احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، فتوح البلدان، (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1420ق) ص 245؛ ابن واضح الیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، (بیروت، دار صادر، بی‌تا) ؛ ج 2، ص 237.

19. جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، (تهران، امیرکبیر، 1369ش) ص 242، 794؛ زهرا نوروزی، «حیات سیاسی زبیده خاتون»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره 19، پاییز 1383.
20. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 2، ص 632.
21. محمود کاشغری، پیشین، ج 1، ص 343.
22. ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، (تهران، ایرانمهر، 1350ش) ص 481.
23. محمود بن محمد آقسرائی، تاریخ سلاحه، (تهران، اساطیر، 1362ش) ص 136؛ حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، (تهران، آرایه، 1374ش) ج 2، ص 50؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ج 1، ص 628.
24. رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، (تهران، دنیای کتاب، 1364ش) ج 2، ص 332؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ج 1، ص 628.
25. رامپوری، پیشین، ج 2، ص 267.
26. آقسرائی، پیشین، ص 36.
27. ابن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الملوك والامم، (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412ق) ج 10، ص 78.
28. رشیدالدین فضل الله، پیشین، ج 2، ص 252 - 408؛ خواجه نظام الملک طوسی، سیاست نامه (تهران، زوار، 1357) ص 171؛ عزالدین بن اثیر، الكامل، ج 8، ص 353؛ ج 10، ص 179.
29. و.و. بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، (تهران، آگاه، 1366ش) ج 2، ص 732 - 747 - 763؛ نورالدین محمد زیدری نسوی، تاریخ جلالی، (تهران، سعدی، 1366ش) ص 41 - 45.
30. بارتولد، پیشین، ج 2، ص 788؛ نورالدین نسوی، پیشین، ص 41 و 45؛ غلامحسین مصاحب، پیشین، ماده «ترکان خاتون».
31. ابن تغری بردی، النجوم الزاهره فی ملوک المصر والقاهرة، (مصر، المؤسسة المصریه، بی تا) ج 6، ص 173 و ج 7، ص 203.
32. جمال الدین محمد بن سالم ابن واصل، تاریخ ایوبیان، ترجمه پرویز اتابکی (تهران، انقلاب اسلامی، 1369ش) ص 297.
33. ابن خلکان، وفيات الاعیان، (بیروت، دارالثقافه، 1968م)، ج 1، ص 296.
34. خلیل بن ایبک الصفدی، الوافی بالوفیات، مکتبه التراث، سایت: [alwaraq.com](http://alwaraq.com) ص 1841.
35. ابی العباس المقریزی، کتاب المواعظ والاعتبار (خطط)، سایت: [alwaraq.com](http://alwaraq.com) ج 2، ص 67.
36. دائرة المعارف اسلام (انگلیسی)، ماده «عادله خاتون».
37. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 2، ص 544؛ محمد بن علی شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، (تهران، امیرکبیر، 1363ش) ص 256.
38. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 1، ص 102 - 165؛ محمد جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، (تهران، افراسیاب، 1382ش) ج 1، ص 29.
39. بارتولد، پیشین، ج 2، ص 1016 - 1054 - 1056؛ مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 2، ص 543.
40. بارتولد، پیشین، ج 2، ص 836.
41. همان، ج 2، ص 1011 - 1016 - 1035؛ محمد بن علی شبانکاره‌ای، پیشین، ص 256؛ مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 1، ص 97؛ ج 2، ص 543.
42. بارتولد، پیشین، ج 2، ص 1031.
43. رشیدالدین فضل الله، پیشین، ج 2، ص 1001.
44. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج 1، ص 206.
45. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 1، ص 91؛ ج 2، ص 627 - 724 - 725 - 861.

46. غلامحسين مصاحب، پيشين، ماده «بي بي».
47. ابن بطوطه، رحله ابن بطوطه (تحفة النظار فى غرائب الامصار وعجائب الاسفار) (بيروت، المكتب المصريه، 1425ق) ج 1، ص 306.
48. محمدحسين اعلمى حائرى، پيشين، ج 1، ص 149.
49. مصطفى اجتهادى، پيشين، ج 1، ص 235؛ ج 2، ص 637 - 786 - 794.
50. خليل بن ابيك الصفدى، اعيان العصر واعوان النصر (المكتبة التراثيه). سايت: [www.alwaraq.com](http://www.alwaraq.com).
51. عباس اقبال آشتياني، تاريخ مغول (تهران، اميركبير، 1379ش) ص 390؛ زامباور، نسب نامه خلفا و شهرياران، ترجمه دكتور محمدجواد مشكور، (تهران، كتافروشي خيام، 1356) ص 350؛ غلامحسين مصاحب، پيشين، ج 1، ص 638.
52. اقبال آشتياني، پيشين، ص 390.
53. همان، ص 356؛ مصطفى اجتهادى، پيشين، ج 1، ص 242.
54. محمدحسين اعلمى حائرى، همان، ج 2، ص 92 - 385؛ نامعلوم، الف ليلة وليلة، [www.alwaraq.com](http://www.alwaraq.com)، ص 719 - 720.
55. ابن بطوطه، پيشين، ج 1، ص 304 - 306.
56. مصطفى اجتهادى، پيشين، ج 1، ص 12 - 463.
57. همان، ج 1، ص 72.
58. و.و. پارتولا، پيشين، ج 2، ص 784 .
59. نورالله كسائى، مدارس نظاميه و تأثيرات اجتماعى آن، (تهران، اميركبير، 1363ش) ص 37 - 45 - 269 - 286.
60. محمدحسين اعلمى حائرى، پيشين، ج 2، ص 385.
61. مصطفى اجتهادى، پيشين، ج 1، ص 139 - 165 - 261 - 352 - 648.
62. محمدحسين اعلمى حائرى، پيشين، ج 1، ص 195 (به نقل از «تذكرة الخواتين»)، همان، ص 375؛ ج 2، ص 92 - 277 - 415.
63. مصطفى اجتهادى، پيشين، ج 1، ص 165.
64. محمدبن على شبانكاره‌اى، پيشين، ص 202.
65. محمدحسين اعلمى حائرى، پيشين، ج 2، ص 149 - 277 - 415.
66. جرحى زيدان، پيشين، ص 626.
67. همان، ص 594 .
68. عبدالقادر بن محمد النعيمى، الدارس فى تاريخ المدارس، (بيروت، دارالكتب العلميه، 1410ق) ج 1، ص 96 - 385 و ج 2، ص 280.
69. ابن خلكان، پيشين، ج 4، ص 121.
70. نجم الدين ابراهيم بن على الحنفى الطرسوسى، تحفة الترك فيما يجب أن...، (المكتبة التراثيه)، سايت: [www.alwarag.com](http://www.alwarag.com).
71. ابن خلكان، پيشين، ج 3، ص 244.
72. النعيمى، پيشين، ج 2، ص 270 - 275 - 279.
73. حائرى، پيشين، ج 2، ص 149.
74. ابن بطوطه، پيشين، ج 1، ص 190.
75. النعيمى، پيشين، ج 1، ص 238 - 385 - 455.
76. الذهبى، سير اعلام النبلاء، (بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413ق) ج 22، ص 75 .
77. اعلمى حائرى، پيشين، ج 1، ص 214 - 226.
78. عبدالحى بن احمد الدمشقى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، (بيروت، دارالكتب العلميه، بيتا) ج 3، ص 303؛ عبدالكريم الرفاعى القزوينى، التدوين فى اخبار قزوين، (بيروت، دارالكتب العلميه، 1987م) ج 1، ص 130؛ النعيمى، پيشين، ج 1، ص 385؛ ج 2، ص 131؛ دكتور احمد شلبى، تاريخ آموزش و پرورش در اسلام، ترجمه محمدحسين ساكت، (تهران، فرهنگ اسلامى، 1370ش) ص 136.

79. حسین بن محمد ابن الفراء، رسل الملوك (سفیران)، ترجمه پرویز اتابکی، (تهران، انقلاب اسلامی، 1363ش) ص 51 .
80. جرجی زیدان، پیشین، ص 595؛ زهرا نوروزی، «حیات سیاسی زبیده خاتون»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره 19، پاییز 1383.
81. دکتر غلامرضا ورهرام، تاریخ آسیای مرکزی، (مشهد، آستان قدس رضوی، 1372ش) ص 259.
82. زهرا نوروزی، پیشین.
83. المقریزی، پیشین، ص 1166.
84. احمد عیسی بك، تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ترجمه دکتر نورالله کسائی، (تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، 1371ش) ص 70.
85. النعمی، پیشین، ج 1، ص 96؛ ج 2، ص 152 - 272.
86. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 2، ص 579؛ ناصر تکمیل همایون، «کاروانسرا در فرهنگ ایران»، مجله تحقیقات تاریخی، شماره 4 و 5، بهار و تابستان 1369 ش.
87. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، (قم، دارالهجره، 1363ش) ج 4، ص 226.
88. عبدالرحمن بن حسن الجیرتی، تاریخ عجایب الآثار فی التراجم والخبار، (بیروت، دارالجمیل، بی تا) ج 3، ص 538 .
89. الذهبی، پیشین، ج 22، ص 78.
90. محمدحسین اعلمی حائری، پیشین، ج 1، ص 214.
91. جمال الدین یوسف ابن تغری بردی، پیشین، ج 6، ص 246.
92. مصطفی اجتهادی، پیشین، ج 1، ص 313 - 318؛ ج 2، ص 503 .
93. هندوشاه نجوانی، تجارب السلف (تهران، طهوری، 1357ش)، ص 321.
94. ابن جبیر، رحلة ابن جبیر، (مصر، دارالکتب المصری، بی تا)، ص 136.
95. همان.

## منابع

- آقسرائی، محمود بن محمد، تاریخ سلاجقه (مسامرة الاخبار و مسایرة الاخبار)؛ (تهران، اساطیر، 1362ش).
- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه عبدالحسین بینش، (تهران، آرایه، 1374).
- ابن اثیر، عزالدین محمد بن محمد، الكامل فی التاريخ، چاپ دوم، (بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415ق).
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، رحلة ابن بطوطه (تحفة النظار في غرائب الامصار و عجائب الاسفار)، (بیروت، المكتبة العصرية، 1425ق).
- ابن تغری بردی، جمال الدین ابی المحاسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة، (مصر، المؤسسة المصرية العامة، [بی تا]).
- ابن جبیر الاندلسی، محمد بن احمد، رحلة ابن جبیر، (مصر، دارالکتب المصری، [بی تا]).
- ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الملوک والامم، (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412ق).
- ابن خلف تبریزی (برهان)، برهان قاطع، به اهتمام محمد عباسی، (تهران، امیرکبیر، [بی تا]).
- ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الاعیان، (بیروت، دارالثقافة، 1968م).
- ابن الفراء، حسین بن محمد، رسل الملوك (سفیران)، ترجمه پرویز اتابکی، (تهران، انقلاب اسلامی، 1363ش).

- ابن واصل، جمال الدين محمد بن سالم، تاريخ ايوبيان (مفرج الكروب فى اخبار بنى ايوب)، ترجمه پرويز اتابكى، (تهران، انقلاب اسلامى، 1369ش).
- اجتهادى، مصطفى (سرپرست)، دايرة المعارف زن ايرانى، (تهران، بنياد دانشنامه بزرگ فارسى، 1382ش).
- استرآبادى، ميرزا مهدى، سنگلاخ، (تهران، نشر مركز، 1374ش).
- اعلمى حائرى، علامه شيخ محمدحسين، تراجم اعلام النساء، (بيروت، مؤسسة الاعلمى، 1420ق).
- اقبال آشتياني، عباس، تاريخ مغول، (تهران، اميركبير، 1379ش).
- بارتولد.و.و، تركستان نامه، ترجمه كريم كشاورز، (تهران، آگاه، 1366ش).
- البلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، فتوح البلدان، (بيروت، دارالكتب العلميه، 1420ق).
- بيهقى، ابوالفضل محمد بن حسين، تاريخ بيهقى، (تهران، ايرانمهر، 1350ش).
- تكميل همايون، ناصر، «كاروانسرا در فرهنگ ايران»، مجله تحقيقات تاريخى، شماره 4 و 5، بهار و تابستان 1369ش.
- الجبرتى، عبدالرحمن بن حسن، تاريخ عجائب الآثار فى التراجم والاخبار، (بيروت، دارالجيل، [بى تا]).
- جوينى، محمد، تاريخ جهانگشاي جوينى، تصحيح محمد قزوينى، چاپ سوم، (تهران، افراسياب، 1382ش).
- الحنفى الطرسوسى، نجم الدين ابراهيم بن علمى، تحفة الترك فيما يجب أن يعمل فى الملك، (المكتبة التراثيه) سايت: [www.alwarag.com](http://www.alwarag.com)
- خوارزمى، محمد بن احمد بن يوسف كاتب، مفاتيح العلوم، ترجمه حسين خديو جم، (تهران، علمى و فرهنگى، 1362ش).
- الدمشقى، عبدالحى بن احمد، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، (بيروت، دارالكتب العلميه، [بى تا]).
- دهخدا، على اكبر، لغتنامه، (انتشارات دانشگاه تهران (CD)).
- دينورى، ابوحنيفه احمد بن داود، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوى دامغانى، (تهران، نشر نى، 1371ش).
- الذهبى، محمد بن احمد بن عثمان بن قايمار، سير اعلام النبلاء، (بيروت، مؤسسة الرسالة، 1413ق).
- الرفاعى القزوينى، عبدالكريم بن محمد، التدوين فى اخبار قزوين، (بيروت، دارالكتب العلميه، 1987م).
- رامپورى، غياث الدين محمد بن جلال الدين، غياث اللغات، (تهران، كانون معرفت، [بى تا]).
- زامباور، نسب نامه خلفا و شهرياران، ترجمه محمدجواد مشكور، (تهران، خيام، 1356).
- زيدان، جرجى، تاريخ تمدن اسلام، ترجمه على جواهر كلام، (تهران، اميركبير، 1369ش).
- شبانكاره‌اى، محمد بن على، مجمع الانساب، (تهران، اميركبير، 1363ش).
- شلىبى، احمد، تاريخ آموزش و پرورش در اسلام، ترجمه محمدحسين ساكت، (تهران، فرهنگ اسلامى، 1370ش).
- الصفدى، خليل بن ابيك، الوافى بالوفيات، (مكتبة التراث)، سايت: [www.alwaraq.com](http://www.alwaraq.com)
- الصفدى، خليل بن ابيك، اعيان العصر واعوان النصر، (مكتبة التراث)، سايت: [www.alwaraq.com](http://www.alwaraq.com)
- طوسى، خواجه نظام الملك، سياست نامه، به كوشش مرتضى مدرسى (تهران، زوار، 1357).
- عيسى بك، احمد، تاريخ بيمارستانها در اسلام، ترجمه دكتور نورالله كسائى، (تهران، علمى و فرهنگى، 1371ش).
- قفس اوغلو، ابراهيم، تاريخ دولت خوارزمشاهيان، ترجمه داود اصفهانيان، (تهران، گستره، 1367ش).
- كاشغرى، محمود، ديوان لغات الترك، (استانبول، مطبعه عامره، 1333ق).
- ، ديوان لغات الترك، ترجمه حسين محمدزاده صديق، (تهران، اختر، 1384ش).

- - ، دیوان لغات الترك، ترجمه سید محمد دبیر سیاقی، (تهران، مطالعات فرهنگی، 1375 ش).
- کسائی، دکتر نور اللّٰه، مدارس نظامیه و تأثیرات اجتماعی آن، (تهران، امیرکبیر، 1363 ش).
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، (قم، دارالهجره، 1363 ش).
- صاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، (تهران، امیرکبیر، 1380 ش).
- المقریزی، احمد بن علی، کتاب المواعظ والاعتبار (خطط)، (المکتبة التراثیه) سایت: [www.alwaraq.com](http://www.alwaraq.com)
- نامعلوم، الف لیلة وليلة، (المکتبة التراثیه) سایت: [www.alwaraq.com](http://www.alwaraq.com)
- نخجوانی، هندوشاه، تجارب السلف (تهران، طهوری، 1357 ش).
- نسوی، نورالدین محمد زیدری، سیره جلال الدین (تاریخ جلالی)، (تهران، سعدی، 1366 ش).
- النعیمی، عبدالقادر بن محمد، الدارس فی تاریخ المدارس، (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1410 ق).
- نوروزی، زهرا، «یات سیا سی زبیده خاتون»، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره 19، پاییز 1383.
- ورهرام، دکتر غلامرضا، تاریخ آسیای مرکزی، (مشهد، آستان قدس رضوی، 1372 ش).
- همدانی، رشیدالدین فضل اللّٰه، جامع التواریخ، (تهران، اقبال، 1376 ش).
- - ، (تهران، دنیا کتاب، 1364 ش).
- الیعقوبی، ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، (بیروت، دار صادر، [بی تا]).
- .Azarbayjan savet encyclopaediaci, baku, 2891.
- (ی کرت نابز هب و کیلیریس طخ هب)
- .Encyclopaedia of Islam, Leiden.
- .Mashadi Xanim Nemat, Azarbayjan-da pirlar, Baku, 2991.
- (ی کرت نابز و کیلیریس طخ هب)

فصلنامه تاریخ اسلام - شماره 22 - تابستان 1384